

تحلیل خاستگاه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی با تکیه بر نظریه انگاره‌های عمومی در فلسفه فارابی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

علی‌اکبر ناسخیان*

محمدحسین وفائیان**

چکیده

نهاد به‌مثابه واقعیتی اجتماعی و عامل انسجام‌بخش کنش‌های مشترک میان افراد جامعه، علاوه بر آنکه تاکنون، موضوع بررسی‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی واقع شده، در تحلیل‌های هستی‌شناسانه ازسوی برخی فیلسوفان معاصر نیز مورد نظر بوده است. فارابی به‌مثابه اندیشمندی که برای امر اجتماعی و جامعه در تحلیل‌های فلسفی خود، اهمیت فراوان قائل بوده، فیلسوفی است که با عرضه نظریه خاص خویش درحوزه انگاره‌های عمومی توانسته در خوانشی دوباره، مبانی و بسترهایی را برای بحث درخصوص تحلیل هستی‌شناسانه نهاد و پاسخ‌گویی به پرسش مطرح‌شده درباره چرایی اشتراک کنش‌های مردم جامعه به‌دست دهد. در این پژوهش کوشیده‌ایم با واکاوی نظریه انگاره‌های عمومی فارابی و لوازم آن و همچنین بررسی مفهوم «نهاد» به‌مثابه واقعیتی اجتماعی، نسبت میان این دو مقوله را تبیین کنیم. طبق دیدگاه فارابی، نهادها همان انگاره‌های عمومی‌ای هستند که نیازهای طبیعی یا معقولات قدسی را توسط صورت‌های محسوس محاکات می‌کنند و آن‌ها را مقدمه‌ای برای رفتار قرار می‌دهند و به‌تبع آن، اعتباریاتی جدید را به‌وجود می‌آورند.

واژگان کلیدی: فارابی، هستی‌شناسی واقعیت اجتماعی، نهاد اجتماعی، انگاره عمومی.

nasekheian@yahoo.com

* دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Mh_vafaiyan@yahoo.com

مقدمه

به طور کلی، انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود، با وجود تنازعات و تفاوت‌های فراوان، در عقاید، افکار و سلايق یکدیگر شریک می‌شوند. آن‌ها از نگرش‌ها و اخلاق همدیگر اثر می‌پذیرند، از رفتارهای هم‌الگو می‌گیرند و آداب‌ورسوم جامعه خویش را از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. زندگی جمعی و رویارویی انسان‌ها با یکدیگر در اجتماع‌های کوچک و بزرگ، نوعی وحدت و اشتراک در ذهنیت‌ها و دیدگاه‌ها را فراهم می‌آورد و این شباهت در نگاه‌ها و ذهنیت‌ها که می‌توان آن را بستری برای تحقیق‌یافتن اشتراک فرهنگی دانست، به شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای مشترک و سپس به ظهور رفتارهای عمومی و مشابه می‌انجامد.

به پرسش مطرح‌شده درباره‌ی چرایی اشتراک افراد جامعه در رفتارها، عقاید یا نگرش‌های خاص می‌توان در بستر تحلیل نهادهای اجتماعی^۱ پاسخ داد. تحلیل‌هایی با محوریت مسائلی همچون نهادها چگونه به وجود می‌آیند؟ تأثیر و تأثر صورت‌گرفته میان آن‌ها و رفتارها و عقاید تک‌تک افراد جامعه چگونه است و چگونه اجتماع رفتارها و عقاید منحصر به فرد اشخاص، به شکل‌گیری نهادهای عمومی منجر می‌شود؟

نهادهای اجتماعی را می‌توان از منظر جامعه‌شناختی یا اقتصادی تحلیل و بررسی کرد؛ اما این‌گونه تحلیل‌ها کاستی‌هایی همچون تبیین‌نکردن چرایی استمرار وجود نهادها یا معرفت‌شناسی نهادها و همچنین صورت‌گرفتن تبیین ناقص از منشأ پیدایش نهاد و قائل‌نشدن تمایز میان نهادها در جامعه‌های انسانی و حیوانی دارند. در چنین وضعیتی تحلیل نهادهای اجتماعی از منظر فلسفی اهمیت می‌یابد که توجه به جنبه‌های هستی‌شناسانه^۲ یا معرفت‌شناسانه نهادهای اجتماعی را برجسته می‌کند.

1. Social Institutions

۲. یکی از مسائل مهم در تحلیل فلسفی نهادها مطرح‌کردن پرسش درخصوص واقعیت‌داشتن و عینی‌بودن نهادهاست؛ بدان معنا که آیا نهادهای اجتماعی، معادل و مابزه‌ازایی مشخص در جهان واقعی دارند یا اموری کاملاً ذهنی و اعتباری هستند. برخی پژوهشگران معاصر که با نگاهی فلسفی و مخصوصاً از منظر فلسفه اسلامی به مسائل جامعه‌شناختی یا چیستی واقعیت‌های اجتماعی پرداخته‌اند، درصدد پاسخ‌گویی به این

در این پژوهش کوشیده‌ایم با رویکردی فلسفی، منشأ شکل‌گیری نهادهای اجتماعی را بررسی و تبیین کنیم و از آنجا که انسان‌ها به‌مثابه اجزای تشکیل‌دهنده جوامع، نهادهای مختلفی را از طریق اراده خود ایجاد می‌کنند، به تحلیل فلسفی نفس انسانی و ارتباط آن با شکل‌گیری نهادهای اجتماعی بپردازیم. علت توجه به مبادی نفس‌شناسانه در تحلیل نهادهای اجتماعی، این است که آنچه تاکنون در تحلیل فلسفی مبدأ پیدایش نهادهای اجتماعی با نگاه به انسان و بررسی کنش‌های او به‌دست داده شده، غالباً منحصر به واکاوی چگونگی کنش‌های انسانی بوده و با تأکید بر رویکردهایی همچون کارکردگرایی، از مبادی نفس‌شناسانه و ماوراءالطبیعی این رفتارها چشم‌پوشی شده است.^۱

در رویکرد هستی‌شناسانه نیز در پژوهش پیش‌روی، دیدگاه فارابی را برگزیده و کوشیده‌ایم با تعمق در نظریه خیال فارابی، ارتباط میان این قوه و انگاره‌های ساخته‌شده به‌وسیله آن با شکل‌گیری نهادهای اجتماعی را تبیین کنیم.

دیدگاه فارابی را از آن جهت انتخاب کرده‌ایم که وی فرهنگ، جامعه و سیاست را تحت پوشش فلسفه نظری و عملی قرار داده، عمل فردی و اجتماعی را از نتایج دیدگاه‌های نظری به‌شمار آورده و البته هردو را کاملاً وابسته به یکدیگر دانسته است؛ بنابراین، سیاست و عمل اجتماعی، جزئی جدایی‌ناپذیر از مابعدالطبیعه فارابی محسوب می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص. ۵۵) و بدان سبب بر نظریه خیال وی تأکید شده است که این قوه و کارکردهای آن در تحلیل‌های ناظر به جامعه نزد این فیلسوف، نقشی مهم دارند.^۲

سؤال بوده و نظریات مختلفی را در این حوزه به‌دست داده‌اند (به‌عنوان نمونه ر.ک: شاکرین، ۱۳۸۷؛ سیدی فرد، ۱۳۹۵؛ پارسانیا، ۱۳۹۱).

۱. به‌عنوان نمونه ر.ک: Searle, 1997.

۲. تاکنون، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره آثار و آرای فارابی، بدون درنظرگرفتن ساخت یک نظریه یا تبیینی جدید از یک مسئله روزآمد صورت گرفته‌اند و برخی از آن‌ها صرفاً گزارشی منظم از افکار این فیلسوف به‌شمار می‌روند. درمیان این تحقیق‌ها، هرچا به نهادها اشاره شده، معنای اولیه و ابتدایی «نهاد» موردنظر بوده است؛ مثلاً مهاجرنیا گفته: «فارابی از نهادهای مختلف در نظام سیاسی خویش با عناوینی از قبیل اجزا، مراتب و ریاسات، تعبیر آورده است و گاهی هم آن‌ها را تحت عنوان عاملان و متولیان مربوطه ذکر کرده است» (مهاجرنیا، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰). روشن است که در نوشتار حاضر، چنین تعبیر و

۱. ویژگی‌های مشترک و بنیادین در نهادهای اجتماعی

نهاد اجتماعی که محدود به ساختارهای عینی و قابل مشاهده نیست، در تلقی رایج، عبارت از قواعد و الگوهای رفتاری^۱ ای است که در یک جامعه، خصوصیت عمومی و مشترک دارد. مردم یک جامعه در اثر مواجهه با نهادهای معین، ذهنیت‌هایی خاص پیدا می‌کنند و رفتارهایی مشخص را به صورت ناخودآگاه بروز می‌دهند.

با وجود این، نهاد از مفاهیمی است که توافقی برسر تعریف آن وجود ندارد و انواعی از تعاریف مختلف و مؤلفه‌های گوناگون برای آن برشمرده شده است. برخی صاحب‌نظران، نهادها را تعیین‌کننده موقعیت‌ها و الگوهای رفتاری ای می‌دانند که افراد یک جامعه در زندگی جمعی‌شان به صورت ناخودآگاه از آن‌ها تبعیت می‌کنند. لوپز و اسکات نهادهای اجتماعی را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

نهادهای اجتماعی در مقام واقعیات ذهنی، نقشه‌هایی هستند که افراد را در جریان کنش‌های متقابل اجتماعی‌شان راهنمایی می‌کنند و از آنجایی که افراد بر مبنای آگاهی‌هایشان عمل می‌کنند و از آنجا که این آگاهی‌ها مشترک و تاحدودی پایدارند، نهادهای اجتماعی به صورت عینی درمی‌آیند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵، ص. ۱۰).

در این تعریف، نهاد، مقوله‌ای ذهنی قلمداد شده و سرل^۲ (2005) نیز در مقاله خود، این دیدگاه را تأیید کرده است؛ حال آنکه برخی متفکران مانند جاد معتقدند نهادها وجود عینی و خارجی مستقل دارند و دوامشان فراتر از دوام افراد است؛ مانند عدالت (اجتماعی) که یک مخلوق روان‌شناختی محسوب می‌شود و در عین حال، وجودی عینی^۳ هم دارد (Judd, 1931).

در رویکردی دیگر، نهاد را می‌توان عبارت از قواعد رسمی و غیررسمی ابداعی بشر قلمداد و تعریف کرد که رفتار و کنش‌های انسانی را محدود و معین می‌کند (North,)

تفسیری از نهاد، مورد نظر نیست. در میان تحقیق‌های موجود، در مقاله «روش‌شناسی فارابی در علم مدنی» (صدر، ۱۳۸۲)، تاحدودی به دیدگاه فلسفی و فرهنگی نهادها اشاره شده؛ اما نویسنده این مقاله نیز دیدگاهی نفس‌شناسانه در تحلیل خود نداشته و مخصوصاً مسئله نهاد، دغدغه اصلی او نبوده است.

1. Behavioral Rules (Patterns)
2. John R. Searle
3. Objective Existence

3 (p. 1990)؛ چنان‌که به‌گفته‌ی پارسونز^۱ هم «نهادهای اجتماعی، الگوهای هنجاری‌ای هستند که آن چیزهایی را که در یک جامعه معین احساس می‌شود، باید به‌عنوان شیوه‌های مطلوب، مقبول یا موردانتظار کنش یا روابط اجتماعی در نظر گرفته شود، مشخص می‌کند» (به نقل از: لویز و اسکات، ۱۳۸۵، ص. ۴۷). در این رویکرد، آگاهی‌ها، ارزش‌ها و آداب‌ورسوم مشترکی که در نهادها متجلی می‌شوند، رفتارها و کنش‌های انسانی را شکل می‌دهند و قاعده‌مند و منظم می‌کنند؛ از این روی، در چنین تعاریفی مهم‌ترین کارکرد نهاد، تعیین الگوهای کنش مشترک یا قواعد بازی^۲ دانسته شده است. نهادها موجب پایداری، نظم و قاعده‌مندی رفتارهای اجتماعی می‌شوند؛ مثلاً مدرسه یا بازار به‌عنوان نهاد، محصول کنش‌های متقابل افرادی هستند که به‌واسطه تکرارشان انتظارات متقابلی را درون خود می‌پروراند و رفتار انسان‌ها را نظم می‌بخشد.

گاه نیز نهاد به‌مثابه هنجارها، استانداردها و الگوهای تعاملی میان افراد، مبتنی بر درک مشترک آن‌ها درباره رفتارهای مختلف در موقعیت‌های متفاوت تعریف می‌شود (CT Awford and Ostrom, 1995, p. 583). در رویکرد هنجاری، در عامدانه و دفعی بودن ایجاد نهاد تردید می‌شود و نهاد عبارت است از امری که اراده‌ای پیشین برای جعل آن وجود ندارد؛ البته در برخی تعاریف نیز جنبه انضمامی نهاد، موردتوجه بوده و نهاد عبارت از مجموعه رفتارهای مشترک اجتماعی معرفی شده است^۳؛ مثلاً دورکیم نهاد را به‌معنای مجموعه عقاید و شیوه‌های رفتاری‌ای دانسته که جامعه عهده‌دار ایجاد آن است (دورکیم، ۱۳۶۲، ص. ۱۹).

به‌رغم وجود تعاریف مختلف از نهاد و البته در پی مرور مطالعات نهادشناسی می‌توان ویژگی‌ها و کارکردهای اصلی نهاد اجتماعی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- تثبیت، سازمان‌دهی (کنترل) و پایدارکردن باورها، هنجارها، آگاهی‌ها و ارزش‌های مردم جامعه از طریق الگوهای رفتاری؛

1. Parsons

۲. مقصود، چگونگی تعامل و کنش‌های دوسویه و گونه‌های مختلف آن ذیل هر نهاد و در جامعه است.
۳. برای مشاهده مروری جامع و مفید بر تعاریف مختلف عرضه‌شده درباره «نهاد» ر.ک: ریزوندی، سبحانی، مؤمنی و یآوری، ۱۳۹۴.

- عینیت بخشی به رفتارها و ایده‌های مردم جامعه؛
- کنترل و پایدارکردن رفتارهای مردم و نیز عمومیت بخشیدن این رفتارها در قالب الگوهای رفتاری.

در هر سه مورد یادشده که ناظر به یکی از مراحل سه‌گانه شکل‌گیری نهاد اجتماعی هستند (نهاد به مثابه امری انتزاعی، نهاد به مثابه امری عینی شده در جامعه و نهاد به مثابه رفتارهای جاری شده در جامعه)، یک مؤلفه وجود دارد که سه مرحله را به مثابه یک واحد منسجم، به یکدیگر متصل می‌کند. این مؤلفه، «پ» است که هرکسی با نگاه به هر نهاد اجتماعی، آن را ملاحظه می‌کند؛ یعنی معانی‌ای که به صورت تصاویر یا انگاره‌های ذهنی عمومی، قابل بازنمایی هستند. تصاویر ذهنی مذکور، مقدمه رفتارهای مشترک قرار می‌گیرند و کنش‌های مشترکی را سبب می‌شوند.

۲. انگاره‌های عمومی، به مثابه مبدأ اعتبارات و کنش‌های اجتماعی

اگر نهاد، الگو و قواعد رفتاری در یک جامعه را تعیین کند و هر نهاد، خود برخاسته از مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌های تکرارشونده باشد، لازم است کنش یا رفتار^۱ بشری در مرکز تحلیل صدور افعال اجتماعی قرار گیرد.

هر رفتار، چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی، برآمده از آگاهی و باوری است که محرک و علت اصلی آن رفتار به شمار می‌آید. در حوزه کنش‌های فردی، علم و آگاهی از طریق تصویری که فرد از یک کنش و غایت آن در ذهن ترسیم می‌کند، به ساحت رفتار نزدیک می‌شود؛ از این روی، فیلسوفان مسلمان علی‌رغم داشتن برخی اختلاف‌ها در تحلیل وجودشناختی مراحل صدور فعل انسانی، در تحلیل مفهومی مراحل صدور فعل و عمل، اتفاق نظر دارند و گام‌هایی تقریباً یکسان را در چهار مرحله، برای صدور فعل ارادی انسان به دست داده‌اند که نخستین مرحله آن، آگاهی و شناخت^۲ است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج. ۲، ص. ۴۱؛ صدرالدین شیرازی، بی تا، ص. ۱۶۴).

۱. در این نوشتار، واژه‌های «رفتار»، «فعل»، «کنش» و «عمل» را معادل یکدیگر به کار برده‌ایم.

۲. شامل دو بخش: نخست، تصورات ذهنی فاعل درباره فعلی که در صدد انجام دادن آن است؛ دوم، تصدیق کردن و باورداشتن این مسئله که آن فعل، خیر و صلاح وی است.

مرحله اول و چگونگی شکل‌گیری آن در ذهن که نخستین و مهم‌ترین گام در صدور رفتار محسوب می‌شود، مرحله شناختی و ادراکی است و مراحل بعدی برپایه آن شکل می‌گیرند و بر آن مترتب می‌شوند. شناخت به هر شکلی باشد، شوق و اراده نیز متناسب با آن شکل می‌گیرد و رفتار متناسب با آن را پدید می‌آورد. از آنجا که شناخت در بیشتر مردم به صورت خیالی است، شوق، اراده و عمل آن‌ها را نیز می‌توان وابسته به همین شناخت خیالی دانست.^۱ خیال برای اینکه به رفتار و عمل بینجامد، از سازوکار اعتباریات بهره می‌گیرد. تصویری جان‌نشین تصویر دیگر می‌شود و به دیگر سخن، همچون تصویری دیگر اعتبار می‌شود؛ سپس این تصویر همچون منشأ قدرت در ظرف عمل به فعل و کنش انسان می‌انجامد (فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳)؛ بدین ترتیب، صورت خیالی در ذهن، منشأ تأثیر بر امری بیرونی می‌شود و چنین صورت خیالی کم‌وبیش پایداری که منشأ تأثیر و مبدأ تغییر قرار می‌گیرد، انگاره^۲ نام دارد.^۳

در عرصه کنش اجتماعی نیز چنین فرایندی وجود دارد؛ با این تفاوت که در این حوزه، شناخت و آگاهی‌های مشترک از طریق تصویر و انگاره^۴ مشترک^۵ به رفتارهای عمومی و مشترک می‌انجامد و شبکه‌ای از رفتارهای متقابل را ایجاد می‌کند؛ به دیگر سخن، نقش نهادها در عمومیت بخشیدن و پایدار کردن باورها، و نزدیک کردن آن‌ها به ساحت رفتار از طریق این تصویر مشترک شکل می‌گیرد.

درباره چگونگی دخالت انگاره‌های فردی در صدور رفتار شخصی در فلسفه اسلامی، زیاد سخن گفته شده و پژوهش‌های تحلیلی متعددی صورت گرفته است؛^۶ اما وقتی درباره

۱. فارابی می‌گوید: «اکثر مردم عادتاً یا فطرتاً قدرت فهم صورتهای عقلی‌ای که آن‌ها را به سعادت می‌رساند، ندارند؛ از همین رو لازم است که مبادی موجودات و مراتب آن‌ها از طریق اشیائی که این امور را محاکات می‌کند، به خیال آن‌ها درافکنده شود» (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۹۶).

2. Image

۳. برای مطالعه بیشتر درباره فرایند شکل‌گیری انگاره ر.ک: فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۷، ص. ۶۵-۹۲.

4. Public/Common Image

۵. به‌عنوان نمونه ر.ک: وفائیان و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵؛ وفائیان و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۶؛ موحدی، اخلاقی، اسماعیلی و پارسا، ۱۳۹۸.

انگاره‌های عمومی و مشترک میان افراد انسانی سخن می‌گوییم، پرسشی مهم بدین شرح مطرح می‌شود که تحلیل چگونگی ارتباط نهادهای اجتماعی با انگاره‌های عمومی، نیازمند پاسخ‌گویی به آن است: علت پیدایش انگاره‌های عمومی چیست و به عبارت دیگر، چگونه در برخی گروه‌ها و اجتماعات، انگاره‌هایی به وجود می‌آیند که از خصوصیت اشتراک و عمومیت برخوردارند؟

برخی اندیشمندانی که دربارهٔ نهادهای اجتماعی، پژوهش‌هایی مهم انجام داده‌اند، بر یک مؤلفهٔ بنیادین مشترک در این حوزه تأکید می‌کنند که عبارت است از وضع و قرارداد جمعی^۱ در پیدایش نهادها. براساس همین مؤلفه، جان سرل قانونی فراگیر بدین شرح را در ساخت نهاد به دست داده است: «X در زمینهٔ C همچون Y محسوب می‌شود» (Searle, 2010). به عقیدهٔ وی، اعضای یک گروه، یک نهاد اجتماعی را از طریق اعطای مفهومی یک حالت یا شأن^۲ جدید همراه کاربردی جدید به چیزی می‌سازند؛ مثلاً تبدیل یک تکه کاغذ به نهاد پول را در نظر می‌گیریم. در این نمونه، X می‌توانست یک تکه کاغذ باشد با حالت و کارکردی که به پول هیچ شباهتی نداشت. براساس قاعدهٔ ترکیبی سرل، «پذیرش جمعی این تکه کاغذ (X) در جامعهٔ ما (C) که به مثابهٔ پول (Y) به شمار می‌رود»، سبب می‌شود X (کاغذ) حالت جدید Y (پول) را با کاربردی جدید (مثل اینکه مقیاس ارزش یا وسیلهٔ مبادله باشد) بگیرد (Searle, 2005)؛ بنابراین، پول تا وقتی باور جمعی، آن را پول محسوب نکنند، واقعاً پول نیست؛ اما به محض آنکه این کاغذ با قصد جمعی اعضای گروه (جامعه)، پول قلمداد شد و جمع آن را پذیرفتند، واقعیت نهادی‌اش شکل می‌گیرد (Miller, 2012).

از آنجا که مطلب یادشده در ساخت نهاد، وابسته به نگرش انسان به اشیای پیرامون خود است (Searle, 1997, p. 10)، یکی از کاربردهای اعتبارات ذهنی و فلسفی نیز محسوب می‌شود (اولیایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۵) و از این روی، نظریهٔ اعتبارات علامه طباطبایی را نیز می‌توان در خصوص چرایی اشتراک برخی انگاره‌ها در جوامع، جاری دانست:

-
1. Collective Imposition
 2. X Counts as Y in Context C
 3. Status

تحلیل خاستگاه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی با تکیه بر .../علی‌اکبر ناسخیان و محمدحسین وفائیان ۸۵

انسان یا هر موجود زنده‌ی دیگر (به‌اندازه‌ی شعور غریزی خود)، در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله‌ی احتیاجات و جودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش می‌باشد، یک رشته‌ی ادراکات وابسته به احساسات مزبور داشته که به‌عنوان نتیجه و غایت، احتیاجات وی را رفع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۱۷۳).

اعتبارات ذهنی به‌مثابه‌ی خاستگاه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، انگاره‌هایی از نوع ادراک حقیقی و فلسفی نیستند تا بتوان با تحلیل‌های منطقی به چگونگی آن‌ها پی برد و لوازم واقعی‌شان را کشف کرد؛ بلکه انگاره‌های عمومی نهادساز، اعتباراتی خیالی و فرضی هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۱۳۸) و از این روی باید تصمیم‌گیری و مبدأ ایجاد کنش‌های برخاسته از آن‌ها را در جایی غیر از قوه‌ی عاقله‌ی انسان، یعنی قوه‌ی خیال جست‌وجو کرد؛ چنان‌که برخی دیگر نیز این نکته را اذعان داشته‌اند (ر.ک: پمپین، ۱۳۸۸، ص. ۲۲؛ بیزرمن و دون، ۱۳۹۶، ص. ۱۶).

جایگاه قوه‌ی خیال در اندیشه‌ی فارابی، در صدور افعال مشترک اجتماعی نسبت به افعال فردی، برجسته‌تر است؛ زیرا بیشتر افراد جامعه در اغلب کنش‌های اجتماعی، کنش‌های مورد بحث را بدون تفکر و تعقل کافی، و تنها با اعتماد به انگاره‌ها و تصویرهای متخیل‌نهادینه‌شده در ذهنشان انجام می‌دهند؛ یعنی تصاویری که بخشی از انگاره‌های عمومی تثبیت‌شده در جامعه و نهادهای اجتماعی و قواعد رفتاری پایدارند و سبب تسهیل صدور افعال اجتماعی و مشترک می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۱، ص. ۶۲).

۳. علل و زمینه‌های اشتراک انگاره‌های عمومی در میان افراد جامعه

فارابی اعتبار و ترسیم تصاویر ناظر به افعال در ذهن را از کارکردهای قوه‌ی خیال می‌داند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۵۰۰). از نظر فیلسوفان بعد از ابن‌سینا قوای باطنی (حیوانی) نفس بر پنج نوع، شامل حس مشترک، حافظه، وهم، خیال و متخیله تقسیم می‌شوند؛ اما فارابی متخیله و خیال را مترادف یکدیگر به‌کار برده است (مفتونی، ۱۳۸۹، ص. ۳۹). معلم ثانی برخلاف دیگر فیلسوفان، جایگاه معرفت‌شناختی ویژه‌ای را به قوای خیالی اختصاص داده و خیال را عهده‌دار ادراک امور معقولی دانسته است که قابل ادراک حسی نیستند؛ البته در میان فیلسوفان بعد از فارابی نیز صدرالمتهلین درباره‌ی مسئله‌ی خیال، دیدگاهی مشابه وی دارد (وفائیان، ۱۳۹۸). ملاصدرا از خیال با عنوان قوه‌ی مصوره نیز یاد کرده (صدرالدین

شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۲۱۰)، وظایف این قوه را فراتر از حفظ صورت‌های محسوس دانسته و تصرف در آن‌ها را هم به این قوه منتسب کرده است.

از دیدگاه فارابی، متخیله علاوه بر ادراک صور محسوس و تصرف در آن‌ها (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۴-۱۷۷)، وظیفه و کارکرد دیگری به نام محاکات دارد که فیلسوفان پیش از وی به آن اشاره نکرده‌اند (مفتونی و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۶). محاکات در اندیشه معلم ثانی، معنایی متفاوت با این اصطلاح در تفکر افلاطون و ارسطو دارد و نه به معنی تقلید، بلکه عبارت از تصویرگری از محسوسات توسط محسوس دیگر و همچنین تصویرگری از معقولات است (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۶).^۱

معتقد بودن به چنین وظیفه‌ای برای قوه خیال در افراد انسانی سبب شده است هر یک از افراد جامعه بتوانند بر اساس آرمان‌های مشترک و کلی خود، و بر مبنای نیازهایی که آن اهداف و آرمان‌ها را تحقق می‌بخشند، تصاویر، ساختارها و فرایندهایی را تخیل کنند و زندگی خود را بر اساس آن‌ها پیش ببرند. چنین تصاویر و انگاره‌هایی لزوماً صحیح یا حتی منطبق بر علم یا دانش منطقی افراد جامعه نیستند؛ اما می‌توانند کنش‌هایی را در سطح جامعه ایجاد کنند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ص. ۵۲).

تصاویر و انگاره‌های مشترک ایجاد شده در قوه خیال برای هدایت کنش‌های فردی و اجتماعی، مستقیماً از برخی عوامل اثر می‌پذیرند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۳. محسوسات خارجی و محیط پیرامون

اولین ساحتی که خیال (متخیله) به آن دسترسی دارد، اشیا و پدیده‌های حسی است. پدیده‌های حسی، یعنی آنچه از طریق حواس پنج‌گانه قابل درک است، پس از ارتباط یافتن با حواس، اثری از خود در نفس انسانی باقی می‌گذارد. پس از آنکه ارتباط حواس با پدیده خارجی قطع شد، صورت‌های این محسوسات در خیال باقی می‌مانند؛ سپس قوه خیال روی این صورت‌های محسوسات عمل می‌کند، برخی از این صور را از برخی دیگر جدا و بعضی را با بعضی دیگر ترکیب می‌کند (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۸۷).

۱. برای دیدن تفصیل بیشتر رک: مفتونی، ۱۳۸۹، ص. ۳۴.

خیال در نگاه فارابی، برخلاف اسلاف مشائی وی که تنها بایگانی صور را به این قوه منسوب می‌کردند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج. ۲، ص. ۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج. ۲، ص. ۲۳۸)، نسبت به صور وارد شده، منفعل نیست. این مقوله از صور محسوس وارد شده در حوزه ادراکی انسان و براساس نیازهای خود، صورت‌های ترکیبی جدید می‌سازد یا آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۴)؛ بدان معنا که هر قدر محیط اطراف و محسوساتی که افراد یک جامعه یا گروه با آن در ارتباط هستند، یکسان و بیشتر شبیه هم باشد، احتمال محاکات و تصویرسازی‌های خیالی از آن‌ها بیشتر می‌شود و این احتمال که انگاره‌های عمومی ناظر به آن‌ها در افراد، شبیه هم باشد، افزایش می‌یابد؛ مثلاً فارابی در کتاب *فصول متزعه*، به تأثیر نوع مسکن و محیط زندگی فرد بر انگاره‌سازی و به تبع آن، اثرگذاری این مسئله بر صدور افعال ساکنانش اشاره کرده و گفته است: «مساکنی که از مو و پوست در صحراها ساخته می‌شود، در ساکنانش ملکاتی نظیر هوشیاری و حزم را ایجاد می‌کند و در مقابل، مساکن مرتفع و محصور در ساکنانش ملکاتی نظیر ترس و محافظه‌کاری را رسوخ می‌دهد» (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۱).

۲-۳. ساختار مشترک وجودی انسان‌ها

به اعتقاد بیشتر فیلسوفان مسلمان و از جمله فارابی، ساختار وجودی یا طبیعت انسان، گستره‌ای از ناطقه تا قوای حسی را شامل می‌شود. انسان به واسطه اشتراک با دیگر حیوانات در جنس، دارای قوای مشترک (قوای حیوانی) است و در فصل، از طریق عقل (نطق) از آن‌ها تمایز می‌یابد؛ بدین ترتیب، ماهیت انسان در ذات خود، هم واجد مرتبه حیوانیت است و هم دارای مرتبه نطق (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۵۰).

قوای غذایی و نزوعیه از قوای طبیعی بدن هستند و محاکات خیال از آن‌ها به نوعی محاکات از طبیعت بدن محسوب می‌شود. طبق دیدگاه فارابی، خیال قادر است مزاج طبیعی بدن را نیز محاکات کند؛ مثلاً اگر درصدد محاکات از مزاج مرطوب بدن باشد، این محاکات از طریق تصاویری مانند آب یا شناگری که متناظر با رطوبت هستند، صورت می‌گیرد و چنانچه در پی حکایت‌کردن از خشکی مزاج باشد، از اشیایی بهره می‌برد که از خشکی حکایت می‌کنند (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۵).

مزاج طبیعی بدن، افعال و خصوصیات رفتاری را شکل می‌دهد و محاکات مزاج‌ها به منزله محاکات مقدمات فعل نیز هست؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز مزاج و انواع آن را از عوامل مؤثر بر نحوه تخیل آدمی برشمرده است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۳).
انگاره‌سازی‌های ناظر به طبیعت مادی انسان و مزاجی خاص، معمولاً از طریق محسوساتی صورت می‌گیرد که همراه یا ملازم آن مزاج، هنگام غلبه در انسان بوده است (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۵).

سازوکار عمومی در محاکات بدین صورت است که نفس پیش از این، یک بار به شکل شهودی، مزاج «الف» را همراه با محسوس «ب» (به دلایل طبیعی و تکوینی) مشاهده و درک کرده است. بعد از قطع ارتباط و غیبت شیء محسوس یا مزاج مورد نظر، متخیله تصویر این دو را به گونه مقرون به هم حاضر و یکی را به دیگری تنظیم می‌کند.
متخیله، قوه ناطقه و معقولات مرتسم در آن را نیز توسط انگاره‌سازی‌های مختلف محاکات و بازنمایی می‌کند. معقولات مرتسم در ناطقه که از عقل فعال افاضه شده است، به وسیله متخیله به محسوساتی تنظیم می‌شود که با آن معقولات، مناسبتی داشته باشند. متخیله معقولات اعطاشده به قوه ناطقه را همان‌گونه که در آن قوه وجود دارد، نمی‌پذیرد؛ بلکه آن‌ها را با محسوسات محاکات می‌کند؛ همچنین متخیله قوه ناطقه را با محاکات معقولات آن، از طریق اشیایی محاکات می‌کند که شأنشان حکایتگری معقولات است؛ به همین ترتیب، معقولاتی را که در نهایت کمال‌اند (مثل سبب اول، اشیای مجرد از ماده و آسمان‌ها)، از طریق بافضیلت‌ترین محسوسات، همچون اشیای خوش‌منظر محاکات می‌کند؛ همچنین معقولات ناقص را با محسوساتی فروتر و ناقص‌تر نظیر اشیای بدمنظر محاکات می‌کند (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۵ و ۱۰۷)؛ از این روی می‌توان گفت خیال آنچه را در قلب و مراتب متعالی آدمی وجود دارد، محاکات می‌کند و در مرتبه بعد، منشأ رفتارها و افعال جزئی واقع می‌شود.

به صورت خلاصه، نتیجه می‌گیریم هر انگاره یا بازتابی است از معقولات مرتسم در ناطقه و یا از طبیعت حیوانی و جسمانی نفس حکایت می‌کند. نکته مهم این است که هر انگاره، حتی اگر در معقولات ریشه داشته باشد، می‌تواند به وسیله یک محسوس محاکات شود؛ بدان معنا که به آن تشبیه شود و در قالب یک امر محسوس قرار گیرد. این امر

تحلیل خاستگاه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی با تکیه بر .../علی‌اکبر ناسخیان و محمدحسین وفانیان ۸۹

محسوس نهایتاً در رابطه با یک شیء خارجی یا یک فعل خارجی قرار می‌گیرد؛ پس هر انگاره که محصول محاکات خیال است، با طبیعت مادی یا مراتب متعالی نفسانی نسبتی دارد.

بر این اساس، میان طبیعت انسانی و نیازهای برخاسته از آن با اعتبارات انسانی، از طریق ایجاد تصاویر ناظر به آن اعتبارات در ذهن، ملازمت و همبستگی وجود دارد و در پی تغییر طبیعت یا اشتراک آن در میان انسان‌ها که سبب دگرگون‌شدن نیازها یا اشتراکاتشان می‌شود، تغییر در اعتبارات یا اشتراک در آن‌ها را مشاهده خواهیم کرد که علامه طباطبایی نیز به آن تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۱ و ۱۸۵).

۳-۳. افعال و رفتار مستمر و مشابه

همان‌گونه که انگاره‌ها منشأ صدور رفتارها هستند، رفتارها نیز می‌توانند بر ساختار وجود انسان اثر بگذارند و از این طریق، در شکل‌گیری انگاره‌ها دخالت کنند؛ البته در اینجا منظور از ساختار وجودی، ساختارهای ثانویه وجود انسان است؛ نه ساختار طبیعی و اولیه آن. فارابی از این ساختارها به هیئت و ملکات نفسانی تعبیر کرده و این تبیین وی مبتنی بر نظریه فضیلت است.

مداومت بر افعال نیک، نفس را برای دستیابی به سعادت نهایی خویش مستعد می‌کند و آن را در مسیر صیروت به سوی کمال قرار می‌دهد (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۹۱). معلم ثانی در *فصول متزعه*، فضیلت را عبارت از هیئتی نفسانی تعریف کرده است که انسان به وسیله آن، افعال زیبا را انجام می‌دهد و رذایل درمقابل آن قرار دارند (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۲۴). فضایل و رذایل خلقی با تکرار افعال در نفس حاصل می‌شوند و تمکن می‌یابند. اگر کنش انسانی از سنخ امور خیر باشد، آنچه حاصل می‌شود، فضیلت است و اگر شر باشد، رذیلت، محصول نهایی در نفس است؛ همان‌گونه که با تکرار و مداومت بر کتابت، صناعت کتابت نزد نفس حاصل می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۰).

این فیلسوف به وضوح، بین ساختار اولیه (طبیعی) انسان و ساختار ثانوی او (هیئت نفسانی)، تمایز قائل شده و فضیلت را مربوط به ساختار دوم دانسته است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۱ و ۳۲)؛ بنابراین، صرفاً برپایه مشابهت فعل نمی‌توان گفت فضیلت و انگاره‌های

عمومی متناسب با آن حاصل شده‌اند؛ بلکه معیار اصلی ثانویه، نفس است که از تکرار عمل حاصل می‌شود و محصول اختیار انسان است.

بدین ترتیب، در پی تکرار افعال، هیئت نفسانی جدیدی (ساختار ثانویه) در وجود انسان شکل می‌گیرد و این هیئت، منشأ صدور افعال جدید می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که بین صور معقول، انگاره‌های حکایت‌شده از آن‌ها و همچنین رفتارهای ناظر به این انگاره‌ها تناسب و تناظر وجود دارد، تکرار یک عمل می‌تواند مرتبه خیالی یا عقلی متناظر با آن را در نفس تقویت کند و به دیگر سخن، هرچند رابطه‌ای علی بین ملکات نفسانی از عقل و خیال به عنوان علت رفتار به عنوان معلول وجود دارد، معلول بدان سبب که واجد مرتبه‌ای از علت است، می‌تواند در علت (نفس) نیز مؤثر واقع شود؛ از این روی، اگر افراد یک جامعه، رفتارهایی مشابه را به وجود آورند و کنش‌هایی مشابه را به هر دلیل ایجاد کنند، این رفتارها و موقعیت‌های مشابه ایجادشده از سوی آن‌ها سبب شکل‌گیری انگاره‌های عمومی مشترک در اذهانشان خواهد شد.

۴. چگونگی ارتباط یافتن انگاره‌های عمومی با کنش‌های مشترک در جامعه

تبیینی جامع از چگونگی ایجاد ارتباط بین «نهادهای اجتماعی» به مثابه قواعد و الگوهای کلان برای جهت‌دهی و کنترل کنش‌های مشترک اجتماعی با «انگاره‌های عمومی»، زمانی کامل می‌شود که بتوان رابطه انگاره‌های عمومی با کنش‌های انسانی را نیز تبیین کرد؛ زیرا نهادهای اجتماعی، نقشه‌هایی ذهنی و قالب‌هایی هنجاری برای کشنگری به‌شمار می‌آیند و نگارندگان این نوشتار معتقدند جهت‌دهی به رفتارهای عمومی، از ظرفیت‌ها و کارکردهای انگاره‌های خیالی مشترک میان افراد یک جامعه است.

از دیدگاه فارابی، انگاره‌های خیالی بر رفتار و کردار انسان اثر می‌گذارند و این تأثیر از طریق ارتباط میان متخیله و قوای طبیعی تبیین می‌شود. در چنین فرایندی قوه نزوعیه و اراده، نقشی مهم برعهده دارد:

قوه نزوعیه، قوه‌ای طبیعی است که به وسیله آن، انسان گرایش پیدا می‌کند که چیزی را طلب کند یا از چیزی بگریزد، به چیزی اشتیاق یابد یا از آن دلزده شود، به سوی چیزی برانگیخته شود و یا از آن دوری کند. با این قوه است که بغض و محبت و

عداوت و خوف و امن و غضب و رضا و قساوت و رحمت و دیگر عوارض نفسانی وجود خواهند داشت (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۲۳).

قوة نزوعیه و اراده، مبدأ گرایش‌ها یا ترک انگاره‌هایی است که از عقل، خیال یا حس ناشی شده باشند و میان آن‌ها و رفتار انسانی، ارتباطی شکل گرفته باشد (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۸۵).

چنان‌که در بخش قبل گفتیم، ورودی حواس پنج‌گانه از محیط پیرامونی و همچنین چگونگی مزاج بدن هنگام ادراک، از عوامل شکل‌گیری انگاره‌های عمومی هستند و اراده و شوقی که چنین باشد، شوقی تخیلی خواهد بود؛ اما انگاره‌هایی که در پرتو عقل فعال در ناطقه پدید می‌آیند، نوعی دیگر از اراده و شوق را به وجود می‌آورند که اختیار نام دارد. این همان چیزی است که در وجود انسان یافت می‌شود؛ ولی در حیوان وجود ندارد. به واسطه همین اختیار، انسان قادر به متمایز کردن افعال نیک و بد یا زیبا و زشت از یکدیگر است و می‌تواند برای هر یک از این افعال، پاداش یا عقابی را تصور کند (فارابی، ۱۳۷۵، ص. ۷۸).

اگر مخیله با قوة نزوعیه، وقتی مستعد نزدیک‌شدن به کیفیت یا هیئتی مثل غضب یا شهوت است، مصادف شود، قوة نزوعیه را از طریق ترکیب افعالی که شأن آن‌ها زمینه‌سازی برای آن ملکه یا هیئت است، محاکات می‌کند. در این وضعیت، اعضای فروتری که شأن آن‌ها صدور فعل براساس قوة نزوعیه است، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند. نقش قوة مخیله در این‌گونه افعال، گاهی شبیه احیاکننده و گاهی شبیه میراننده است (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۶).

درمقابل، وقتی متخیله نه مبدأ افعال، بلکه واسطه‌ای بین عقل و انگاره‌ها باشد، اراده برخاسته از آن نیز در مسیر سعادت و کمال نهایی انسان قرار می‌گیرد و بر این اساس، انگاره‌های خیالی در ایجاد اراده و رفتار عقلانی، نقشی مهم دارند. در این فرایند، لازم است نقش عقل فعال در رابطه با خیال و صور تخیلی تبیین شود. فارابی درباره این مسئله گفته است:

عقل فعال در قوة متخیله عمل کرده و معقولاتی که شأن آن‌ها حصول در ناطقه نظری است و یا جزئیات محسوسی که شأن آن‌ها حصول در ناطقه عملیست را به آن اعطا می‌کند؛ پس متخیله این معقولات را از طریق محاکات با محسوساتی که با آن‌ها

درمی‌آمیزد، قبول می‌کند و جزئیات را گاهی به همان صورت تخیل می‌کند و گاهی با محاکات به وسیله محسوسات دیگر. شأن ناطقه عملی، آن است که فکر روی [صور] آن، کاری انجام دهد؛ چه صور حاضر و چه صوری که در آینده می‌آیند؛ مگر آنچه [از این قوه] در متخیله حاصل می‌شود که نیازی به تفکر ندارد (فارابی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۷).

بدین ترتیب، آنچه در شأن قوه ناطقه (عملی) است، می‌تواند بر خیال افاضه شود و سپس محاکات و بازنمایی آن به همان صورت یا با ترکیب با محسوسات دیگر، به وسیله قوه متخیله صورت گیرد. در این حالت، منشأ کنش فرد انسانی، انگاره‌ای است که در متن خود، هم صور معقول را داشته باشد و هم صورت فعلی، جزئی و خیالی متناسب با آن را. مطلب مهم در اینجا آن است که اگر منشأ افعال و رفتارها خود ناطقه عملیه باشد، صدور فعل، نیازمند تفکر و اجتهاد خواهد بود؛ اما اگر منشأ آن‌ها انگاره باشد، صدور فعل به تفکر نیازی ندارد (فارابی، ۱۳۸۱، ص. ۶۲). منظور از تبیین رفتارها براساس انگاره‌های متناسب به عقل عملی، این است که رفتارها از طریق خیال و محاکات آن، به عقل مستند می‌شوند؛ بدان معنا که عقل فعال، جزئیات را بر ناطقه عملیه افاضه می‌کند و خیال این جزئیات را از طریق محاکات به افعال ارتباط می‌دهد.

خیال چه زمانی که مبدأ صدور فعل است و چه هنگامی که واسطه‌گری می‌کند، شأنی مهم در صدور کنش‌های انسانی دارد. در حالت مبدئیت، سازنده مبادی کنش‌های انسانی است و هنگام واسطیت بین عقل و کنش، صور عقلی را در قالب‌هایی مثالی محاکات می‌کند؛ بدان معنا که در اندیشه فارابی، خیال از ارکان شکل‌گیری کنش‌های انسانی و واسطه‌ای مهم در تبیین ارتباط نهادها با کنش‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید؛ یعنی رکنی که نیازمند تحلیل دقیق‌تر جایگاه و تبیین ارتباط آن با نهادها هستیم.

۵. تحلیل نهاد برپایه ویژگی‌های انگاره‌های عمومی

چنان‌که در ابتدای این نوشتار گفتیم، نهادهای اجتماعی، نقشه‌ها یا الگوهایی ذهنی هستند که قالب‌ها و الگوهای رفتاری را شکل می‌دهند. الگوهای رفتاری، خصوصیتی عمومی، پایدار و نسبتاً ثابت دارند؛ به‌گونه‌ای که این خصوصیت، آن‌ها را به قواعد و آداب‌ورسوم عام اجتماعی تبدیل می‌کند و انتظارات متقابل و به‌تبع آن، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های دوسویه بعدی را شکل می‌دهد. اکنون براساس زمینه شکل‌گیری انگاره‌های عمومی در نظام

فکری فارابی و ارتباط خیال با آن در کنشگری انسانی می‌توان ویژگی‌های مذکور برای نهاد را در نظام فکری فارابی بازشناخت.

مطابق با جایگاه و کارکرد انگاره‌های عمومی، نقشه‌های ذهنی به‌مثابه نهاد، همان انگاره‌های عمومی‌ای هستند که در مرتبه خیال نفس، اغراض طبیعی یا معقولات قدسی را محاکات و تصویرسازی می‌کنند، آن‌ها را مقدمه‌ای برای رفتار قرار می‌دهند و به تبع آن، اعتباریاتی جدید را پدید می‌آورند. از سوی دیگر، این انگاره‌ها از رفتارهای جمعی شهروندان اثر می‌پذیرند و مجدداً سبب تغییر، بازسازی یا اصلاح اعتبارات اجتماعی می‌شوند.

ریشه عمومی و مشترک بودن نهادهای اجتماعی نزد افراد یک گروه یا جامعه را باید در سه مقوله «طبیعت و ساختار مشترک وجودی و به تبع آن، نیازهای مشترک انسان‌ها»، «محیط و محسوسات مشترک افراد» و «رفتارهای مشابه افراد یک گروه اجتماعی» جست‌وجو کرد که در خیال مشترک و جمعی مردم یک شهر یا منطقه ظهور یافته است؛ همچنین هر قدر خصوصیات رفتاری و ساختاری افراد یک منطقه یا مجموعه، عوارض و حالات زودگذر کمتری داشته باشد، انگاره‌ها و در ادامه، نهادهای منعکس‌کننده آن انگاره‌ها ثبات بیشتری دارند و برعکس، هر قدر این خصوصیات رفتاری و ساختاری، جزئی‌تر و دارای تغییر بیشتری باشند، نهادهای برخاسته از آن‌ها نیز گذراتر خواهند بود.

آنچه باعث می‌شود انگاره‌های عمومی و نهادهای منطبق بر آن‌ها خصوصیات شبه‌عینی و انضمامی نیز پیدا کنند، با «نظریه هیئت (ملکه مدنی)» و نیز «نظریه معقولات ارادی» فارابی قابل تبیین است. تکرار رفتارهای شهروندان به شکل‌گیری گونه‌هایی متنوع از ملکات و هیئت مدنی می‌انجامد و از سوی دیگر، معقولات بالقوه از طریق اراده و عوارض و احوال شهروندان به پدیده‌های خارجی بالفعل تبدیل می‌شوند. فارابی در کتاب *تحصیل السعاده*، چنین فرایندی را تشریح کرده و نکته مهم در اینجا آن است که معقولات ارادی در برابر معقولات نظری (طبیعی) قرار دارند. معقولات طبیعی، ثابت و از هرگونه احوال و أعراضی خالی‌اند و تغییر در آن‌ها راه ندارد (فارابی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۵)؛ اما

معقولات ارادی به احوال و عوارضی وابسته‌اند که با آن‌ها قرین شده‌اند و حالتی نسبی و متغیر به آن‌ها می‌بخشند.

عوارض و احوالی که با معقولات ارادی قرین می‌شوند، در زمان‌ها، مکان‌ها و شهرهای مختلف، متفاوت‌اند و از این روی، آنچه خارج از نفس انسان به صورت بالفعل پدید آمده است نیز از جهت عوارض و احوال، متفاوت و متغیر خواهد بود؛ باوجود آن، امر معقول در تمامشان یک چیز است (فارابی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۷). برخی از این أعراض ساعت به ساعت، برخی ماه به ماه و برخی سال به سال تغییر می‌کنند. به عقیده فارابی، قوانینی که با استفاده از آن‌ها شهر اداره می‌شود نیز لازم است متناسب با این اوضاع و احوال وضع شوند: قوانین بلندمدت برای عوارض و احوال بلندمدت، و قوانین کوتاه‌مدت برای عوارض کوتاه‌مدت (فارابی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۶)؛ اما به هر حال، مسئله مهم آن است که حقیقت معقول نهفته در این عوارض، یگانه است. ممکن است صورت‌های خیالی محاکات‌شده نزد انسان‌های شهرها و امت‌های مختلف، متفاوت باشند و از این روی، در نهادهایشان تفاوت‌هایی دیده شود؛ ولی حقیقت معقولی که عامل سعادت آن‌ها به‌شمار می‌آید، یگانه است.

بر این اساس، رفتارهای مدنی در مدینه فاضله، انعکاسی از صور معقول افاضه‌شده هستند؛ مثلاً تکرار عمل نمازخواندن به‌عنوان یک رفتار عبادی ناشی از انگاره‌ای خاص از جانب شهروندان جامعه مطلوب (مدینه فاضله) به‌صورت جمعی، نهادی مانند مسجد^۱ را شکل می‌دهد. این نهاد را می‌توان یک هیئت مدنی همچون هیئت نفسانی فضیلت به‌شمار آورد که از آن، افعال عبادی (فاضله) صادر می‌شود و افعال عبادی، خود، بازتابی از صورت‌های معقولی هستند که کامل‌ترین آن‌ها را نزد رئیس نخستین شهر می‌توان یافت. افرادی که وارد فضای این نهاد می‌شوند، ناخودآگاه، تصویری مشترک از سلسله رفتارهایی مشترک در ذهنشان نقش می‌بندد و این تصویر مشترک، مقدمه بروز عینی و خارجی آن رفتار (نمازخواندن) می‌شود؛ پس می‌توان برای هر نهاد، دو مقام را در نظر

۱. روشن است که عینیت یا خارجیت نهادی مثل مسجد با ساختمان آن تعریف نمی‌شود؛ هرچند این ساختمان به‌عنوان یک شیء خارجی در پدیدآمدن انگاره عمومی، نقشی مهم دارد.

گرفت: یکی مقام تداعی تصویرگری ذهنی و دیگری مقام اعتبار. در مقام تداعی، به صورت ناخودآگاه و غیرارادی، انگاره عمومی در خیال حاضر می‌شود و در مقام اعتبار، این انگاره، مبدأ فعل قلمداد می‌شود، به فعلیت درمی‌آید و ظهور خارجی می‌یابد.

بدین ترتیب، هر نهاد اجتماعی از عالمی متناظر با خود خبر می‌دهد و به دیگر سخن، محاکیات همان عالمی را در ذهن مخاطبان می‌افکند که خالق و اعتبارکننده‌اش در آن عالم زیست می‌کند. اگر خیال و اندیشه خالق و اعتبارکننده انگاره‌های نهادساز یا به تعبیر فارابی، خیال رئیس و رئیسان مدینه صرفاً با عوالم حیوانی یا محسوس مأنوس بوده باشد، لاجرم، مخاطبان آن نهاد، یعنی شهروندان نیز به همین عالم کشانده می‌شوند و اگر با عوالم عقلی و الهی مأنوس باشد، شهروندان را نیز به همان عالم فرامی‌خواند.

پس هر نهادی در خود، جهتی دارد و دعوت‌کننده به سویی است: یا روی به سوی عالم ذکر الهی و مجردات عقلی و یا روی به سوی عالم ذکر طبیعیات و موهومات شیطانی. جامعه پدیدآمده از نهادها نیز برحسب همین محاکیات به انواع حیوانی و الهی تقسیم می‌شود که معلم ثانی در کتب خویش نظیر *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها* و *سیاست مدینه*، اقسام آن‌ها را شرح داده است.

نتیجه‌گیری

نهادهای اجتماعی، نمونه‌هایی مهم برای کشف ارتباط بین خیال مشترک و رفتار مشترک به‌شمار می‌آیند و نقشه‌ها یا الگوهایی ذهنی‌اند که قالب‌ها و الگوهای رفتاری را شکل می‌دهند. این الگوهای رفتاری، خصوصیتی عمومی، پایدار و نسبتاً ثابت دارند که آن‌ها را به قواعد و آداب و رسوم عام اجتماعی تبدیل می‌کند و انتظارات متقابل و به تبع آن، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های دوسویه بعدی را شکل می‌دهد. ویژگی و کارکرد اصلی هر نهاد، سازمان‌دهی، تثبیت و پایدارکردن باورها و رفتارهای مردم جامعه است.

در نظریه‌های کنش‌گرایانه، معمولاً برای توجیه این سه ویژگی اصلی نهاد بر عمل مشترک یا توافق، پذیرش و اعتبار جمعی تأکید می‌شود. هرچند اعتبار و پذیرش جمعی را می‌توان بخشی از فرایند شکل‌گیری نهادهای اجتماعی دانست، این نظریات به دلیل فقدان جنبه‌های هستی‌شناختی و نفس‌شناختی، تبیینی جامع از منشأ پیدایش و عمومیت نهادهای اجتماعی به دست نمی‌دهند؛ در مقابل، توجه به کارکردهای قوه خیال و نظریه محاکات و

ارتباط این نظریه با شکل‌گیری رفتارهای جمعی مردم که در آثار فیلسوفان مسلمان و خصوصاً فارابی بازتاب یافته است، تبیینی متفاوت و درخور تأمل از شکل‌گیری نهادها صورت می‌دهد. مطابق این دیدگاه، نهادها همان انگاره‌های خیالی‌اند که در مرتبه‌ای نیازهای طبیعی یا معقولات قدسی را با صورت‌های محسوس محاکات می‌کنند و آن را مقدمه‌ای برای رفتار قرار می‌دهند و به تبع آن، اعتباریاتی جدید را به وجود می‌آورند؛ همچنین در مرتبه دیگر، خود از رفتارهای جمعی شهروندان اثر می‌پذیرند و مجدداً اعتبارات اجتماعی را بازسازی می‌کنند؛ بنابراین، میزان شباهت محیط زندگی جمعی، طبیعت اولیه و امر معقول، عمومیت و شباهت انگاره‌های یک جامعه را تبیین می‌کند.

تکرار رفتارهای شهروندان به شکل‌گیری گونه‌هایی متنوع از طبیعت ثانویه اجتماعی می‌انجامد که فارابی آن را ملکات مدینه نامیده است. از سوی دیگر، معقولات بالقوه، از طریق اراده، عوارض و احوال شهروندان به پدیده‌های خارجی بالفعل تبدیل می‌شوند. مطابق دیدگاه فارابی، قوانینی که شهر را اداره می‌کنند، براساس این احوال و عوارض زودگذر به اقسام کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند که درعین ایجاد تغییر در ظاهرشان از یک حقیقت باطنی (امر معقول یا موهوم) حکایت می‌کنند. این قوانین برپایه انگاره‌های عمومی جامعه استوارند و بدین ترتیب، انگاره‌های عمومی، واجد سه خصوصیت مهم نهادها یعنی سازمان‌دهی، تثبیت و پایداری نسبی باورها و رفتارهای مردم جامعه هستند.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفاء: الإلهیات (بخش نفس)*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اولیایی، منصوره (۱۳۸۹). *واقعیت اجتماعی و اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیزرمن، ماکس اچ.؛ و دون، ای. مور (۱۳۹۶). *مدیران و چالش‌های تصمیم‌گیری*. تهران: نشر کرگدن.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان‌های اجتماعی*. قم: نشر کتاب فردا.
- پمپین، میشل (۱۳۸۸). *دانش مالی رفتاری*. تهران: نشر کیهان.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲). *فارابی، فیلسوف فرهنگ*. تهران: نشر ساقی.

تحلیل خاستگاه شکل‌گیری نهادهای اجتماعی با تکیه بر .../علی‌اکبر ناسخیان و محمدحسین وفانیان ۹۷

- ریزوندی، محمدا میر؛ سحابی، بهرام؛ مؤمنی، فرشاد؛ و یآوری، کاظم (۱۳۹۴). کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخر بدیل در تعریف نهاد. *برنامه‌ریزی بودجه*، (۱۳۱)، ۱۸۵-۲۱۰.
- سیدی فرد، علی (۱۳۹۵). *هستی‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر یک نظریه نو*. تهران، نشر سدید.
- شاکرین، فاطمه (۱۳۸۷). *وجودشناسی جامعه*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.
- صدرا، علی‌رضا (۱۳۸۲). *روش‌شناسی فارابی در علم مدنی*. علوم سیاسی، (۲۲)، ۹۷-۱۳۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الأسفار الأربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی‌تا). *حاشیه بر الهیات شفاء*. قم: نشر بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم* (جلد ۲) (مرتضی مطهری، شارح). تهران: صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). *نهاية الحكمة* (غلام‌رضا فیاضی، مصحح و تعلیقه‌نویس). تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). *سیاست مدنی* (سید جعفر سجادی، مترجم و حاشیه‌نویس). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۴). *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۵). *السیاسة المدنية*. بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۱). *احصاء العلوم* (چاپ ۳). تهران: علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۴). *تحصیل السعادة* (علی‌اکبر جابری مقدم، مترجم). قم: دار الهدی.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵ق). *فصول منتزعه* (فوزی نجار، محقق و مصحح). تهران: المکتبه الزهراء (ع).
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ق). *المنطقیات للفارابی* (محمدتقی دانش‌پژوه، محقق). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق). *المباحث المشرقیة فی علم الإلهیات و الطبیعیات*. قم: نشر بیدار.
- فرامرزی قراملکی، احد؛ و ناسخیان، علی‌اکبر (۱۳۹۷). *قدرت انگاره* (ویراست ۲). قم: نشر مجنون.
- لوپز، خوزه؛ و اسکات، جان (۱۳۸۵). *ساخت اجتماعی* (حسین قاضیان، مترجم). تهران: نشر نی.
- مفتونی، نادیا (۱۳۸۹). *فارابی: خیال و خلاقیت هنری*. تهران: سوره مهر.
- مفتونی، نادیا (۱۳۹۰). *اخلاق هنر از نگاه فارابی*. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- مفتونی، نادیا؛ و فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۶). *جایگاه خیال در نظام فلسفی فارابی*. مقالات و بررسی‌ها، ۴۰ (۸۳)، ۹۷-۱۱۲.

موحدی، نرگس؛ اخلاقی، مرضیه؛ اسماعیلی، زهره؛ و پارسا، علی‌رضا (۱۳۹۸). جایگاه قوه خیال در صدور افعال و نتایج تربیتی آن با تأکید بر مبانی نفس‌شناسی صدرالمتهلین. *خردنامه صدررا*، ۲۴ (۹۶)، ۳۱-۴۰.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۶). *اندیشه سیاسی فارابی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
وفائیان، محمدحسین (۱۳۹۸). خیال به‌مثابه نفس حیوانی: بازشناسی خیال نزد صدرالمتهلین. *آیین حکمت*، ۱۱ (۴۰)، ۲۲۳-۲۴۶.

وفائیان، محمدحسین؛ و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۵). تبیین جایگاه و کارکرد قوه خیال در صدور فعل عاقلانه. *اخلاق و حیانی*، (۱۱)، ۱۱۵-۱۳۴.

وفائیان، محمدحسین؛ و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶). کارکردشناسی خیال در فرایند غایت‌اندیشی و غایت‌گزینی. *حکمت معاصر*، ۸ (۲۳)، ۹۱-۱۱۱.

Cr Awford, Sue; and Ostrom, Elinor (1995). A Grammar of Institutions. *The American Political Science Review*, 89(3), 582-600.

Ge rttler, Meric (2010). Rules of the Game: The Place of Institutions in Regional Economic Change. *Regional Studies*, 44(1), 1-15.

Judd, Charles H. (1931). The Nature of Social Institutions. *Social Forces*.

Miller, Seumas (2012). Social Institutions. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Stanford University.

North, Douglass (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.

Searle, John R. (2005). What Is an Institution?. *Journal of Institutional Economics*, Printed in the United Kingdom.

Searle, John R. (1997). *The Construction of Social Reality*. New York: Free Press.

Searle, John R. (2010). *Making the Social World: The Structure of Human Civilization*. Oxford: Oxford University Press.